

خسته و عاجز شده در کارِ خود
واله و آشفته چو افکارِ خود

هـ - خواست که بر نخستگی آرد شکست
یکدوسه ساعت کشد از کار دست
سیرِ گل و گردش باغی کند
تازه ز گل گشت دماغی کند
کنند . ز بر کسوت فلاکیان
کرد بسر مقنعه نخاکیان
خویشتن آراست . بشکل بشر
سوی زمین کرد ز گیهان گذر
آمد از آرامگه . خود فرود
رفت بدانسو که منوچهر بود (۱)

وترجمتها :

- ومن ناحية أخرى ؛ ففي الصباح الباكر أرادت زهرة كبرى بنات القمر ،
- وإلهة العشق وربة الدلال . ، ومن تصهر الآدميين بعشقتها .
- ومن حرفتها تعليم العشق ، وحرق بيدر أبناء البشر .
- ومن أصابها الوهن والملل في عملها ، ومن أصبحت والهة مضطربة
مثل أفكارها .
- هـ - أرادت أن تحطم ملالتها وتعبها ، وأن تفرغ بعض ساعات من
عملها .

۱ - دیوان ایرج میرزا ، ص : ۹۸ .